



مجمع الأمثال
همراه با معادل فارسی
[۱]

مؤلف:

ابوالفضل میدانی

مترجم:

مصطفی تراویده

۱۳۹۴



سرشناسه	:	میدانی، احمد بن محمد، ۵۱۸-ق.
عنوان و نام پدیدآور	:	مجمع الامثال همراه با معادل فارسی
مشخصات نشر	:	تبریز: عصر زندگی، ۱۳۹۴ -
مشخصات ظاهری	:	ج. ۱. ۶۲۶ ص.
شابک	:	دوره ۵-۲-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸؛ ۱۴۰۰۰۰۰ ریال ج. ۱: ۲-۳-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۲: ۳-۴-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۳: ۳-۴-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴: ۳-۴-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبای مختصر
یادداشت	:	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت	:	عنوان اصلی: مجمع الامثال
یادداشت	:	جلد سوم توسط علی خباز بغدادآباد، مصطفی تراویده ترجمه شده است.
یادداشت	:	جلد اول، دوم و چهارم توسط مصطفی تراویده ترجمه شده است.
یادداشت	:	واژه نامه.
شناسه افزوده	:	تراویده، مصطفی، ۱۳۶۱
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۲۸۵۹۲۰۴

عنوان: مجمع الامثال همراه با معادل فارسی جلد اول

مؤلف: ابوالفضل میدانی

مترجم: مصطفی تراویده

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۴، ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: شهاب ۸۳۱۳ ۳۵۲۳ ۰۴۱

ناشر: عصر زندگی

شابک دوره: ۵-۲-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸ (ISBN : 978- 600- 95399- 2- 5)

شابک جلد اول: ۲-۳-۳۹۹۹-۹۵۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت دوره: ۱۴۰۰۰۰۰ ریال

تلفن بخش: ۱۸۳۵۵۵۶ / ۰۹۳۹ ۸۰۶۳ ۴۹۷ ۰۹۱۰

دورنگار: ۵۷۲۲ ۳۳۸۲ ۰۴۱

سایت: www.asrbook.com

همه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و در انحصار ناشر است.

همه‌ی مسئولیت‌های مطالب کتاب برعهده‌ی مؤلف/ مترجم است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن ناشر	۷
پیشگفتار	۹
مقدمه	۱۱
فصل اول: همزه	
بخش اول: مثل هایی که با «همزه» نقل می شوند	۴۳
بخش دوم: افعال «همزه»	۲۳۵
بخش سوم: امثال جدید «همزه»	۲۳۹
فصل دوم: باء	
بخش اول: مثل هایی که با حرف «باء» نقل می شوند	۲۵۳
بخش دوم: افعال «باء»	۳۱۲
بخش سوم: امثال جدید «باء»	۳۳۰
فصل سوم: تاء	
بخش اول: مثل هایی که با حرف «تاء» نقل می شوند	۳۳۹
بخش دوم: افعال «تاء»	۴۱۰
بخش سوم: امثال جدید «تاء»	۴۱۷
فصل چهارم: ثاء	
بخش اول: مثل هایی که با حرف «ثاء» نقل می شوند	۴۲۵
بخش دوم: افعال «ثاء»	۴۳۵
فصل پنجم: جیم	
بخش اول: مثل هایی که با حرف «جیم» نقل می شوند	۴۴۳
بخش دوم: افعال «جیم»	۵۰۱
بخش سوم: امثال جدید «جیم»	۵۲۱
فصل ششم: حاء	
بخش اول: مثل هایی که با حرف «حاء» نقل می شوند	۵۲۷
بخش دوم: افعال «حاء»	۵۹۴

www.ketab.ir

سخن ناشر

پیشرفت و غنی‌سازی هر زبانی، نیازمند تلاش‌ها و تحقیقات سرسخنه‌ای محققانی است که عمری در پی بالابردن سطح علمی و فرهنگی یک جامعه و حفظ گنجینه‌های پنهان آباء و اجداد خود که در غالب مثل‌ها و عبارات لطیف در بین مردم جاری و ساری است، می‌باشد. از طرفی چون تمامی زبان‌ها دارای ارتباط تنگاتنگی باهمدیگر بوده و در جهان امروز تأثیرات مثبت و منفی نیز در یکدیگر دارند، لذا زنده‌نگه‌داشتن این مثل‌ها جهت از میان بردن بار منفی و تهاجمی زبان‌های بیگانه که غالباً به‌صورت تکه کلامی و مثل‌وار در جامعه‌ی امروز رواج یافته، بیش از پیش احساس می‌گردد. در این میان رابطه‌ی ناگسسته‌ی زبان و ادبیات فارسی و عربی نیز مقوله‌ی جدایی است که همسایگی ایران و کشورهای عربی از یک طرف، تأثیر مکتب غنی اسلام و قرآن در جامعه‌ی ایرانی از طرف دیگر و همچنین شباهت نوشتار زبان فارسی با زبان عرب، این ارتباط را بیشتر و بیشتر کرده است.

کتاب مجمع‌الأمثال حاصل زحمات مرحوم ابوالفضل میدانی و سایر پژوهشگرانی است که در طول تاریخ دست به دست هم داده‌اند و تا به امروز آن را حفظ نموده‌اند. اگرچه ممکن است تمامی محتوای کتاب از منظر ملی و مذهبی مورد پذیرش همگان قرار نگیرد، ولی بی‌شک این کتاب یکی از کتاب‌های مرجع و فرهنگ‌نامه‌های مطرح جهان اسلام است که دارای ارزش تاریخی، اجتماعی و جامعه‌شناختی بسیار بالایی می‌باشد و مطالعه‌ی آن می‌تواند خدمتی بزرگ به زبان قرآن (و فهم بیشتر آن) و زبان فرهنگ و تمدن اسلامی نماید.

ترجمه‌ی کتاب حاضر در یک مجموعه‌ی ۴ جلدی باحجمی بالغ بر ۲۳۰۰ صفحه در مدت چهار سال و با سبکی روان، سلیس، خواننده‌محور و بر مبنای معیار فارسی صورت گرفته است. بنابراین کتاب حاضر می‌تواند به‌عنوان یک کتاب مرجع برای دانشجویان و محققان زبان و ادبیات فارسی و عربی و همچنین افرادی که به نوعی با زبان و ادبیات عربی ارتباط دارند، همانند حقوقدان‌ها و طلاب و در رأس آن اسانید بزرگوار مفید و مثرتر باشد.

امید است که با نشر این اثر گامی هرچند ناچیز در بالابردن فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی و تحقیقات علوم حوزوی برداشته باشیم.

پیشگفتار

امثال و حکم حاصل ذهن و اندیشه‌ی خلاق هوشمندان گمنامی است که از زمان‌های دور به یادگار مانده‌اند. امثال چکیده‌ی افکار و عقاید ملت‌ها، ست و افکار و عقاید نیز متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی است. گاه بیان یک مثل، انسان را به اندیشه و تأمل وامی‌دارد و گاه مسیر فکر فرد را تغییر می‌دهد. زبان عربی و فارسی علاوه بر ارزش‌های ادبی و غنای اندیشه، حاوی امثال گران‌بهایی نیز هستند که در طی قرون و عصور بر تکامل و غنای آن افزوده شده و سرشار از نکته‌ها، ست.

کتاب مجمع‌الامثال تالیف مرحوم ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم نیشابوری میدانی، ادیب و لغوی قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری است. این کتاب یکی از شاهکارهای عالم عربی و کتابی مرجع در جهان عرب است و شامل بیش از ۶۰۰۰ مثل عربی می‌شود.

مرحوم ابوالفضل میدانی علاوه بر جمع‌آوری امثال، به نقل داستان مثل‌ها، توضیح واژگان مستعمل در مثل‌ها، واضح و نیز کاربرد مثل‌ها پرداخته است و در انتهای کتاب، خلاصه‌ای از جنگ‌های عرب پیش از اسلام و بعد از اسلام و سخنانی از پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برخی از صحابه نقل کرده است. کتاب مجمع‌الامثال شامل ۲ جلد و بیش از ۹۰۰ صفحه می‌باشد.

کتاب مجمع‌الامثال جزء کتاب‌های مرجع به حساب می‌آید و از نظر تاریخی، اجتماعی، جامعه‌شناختی، علمی، دانشگاهی دارای ارزشی بالا است و نشر آن خدمتی در راستای زبان قرآن و زبان فرهنگ و تمدن اسلامی است و برای اساتید و دانشجویان کلیه رشته‌های زبان و ادبیات عرب، زبان و ادبیات فارسی، الهیات، علوم قرآن، علوم حدیث با کلیه گرایش‌ها، داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های مزبور، اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه، محققان و پژوهشگران حوزه‌ی تاریخ و فرهنگ و کلیه کسانی که با کتب و متون نظم و نثر عربی، مطبوعات عربی، رسانه‌های عربی، فیلم و مکالمات روزمره‌ی عربی سروکار دارند، کتابی ارزشمند محسوب می‌شود.

از آنجا که نیاز به کتابی مرجع در حوزهی امثال عربی و معادل فارسی آنها برای دانشجویان و علاقه‌مندان این دو زبان کاملاً احساس می‌شد و آثار و تالیفات منتشره در سال‌های اخیر در این حوزه چندان معتبر به نظر نمی‌رسید، بر آن شدیم که به ترجمه‌ی این کتاب بپردازیم. در همین راستا جناب آقای تراویده زحمت ترجمه‌ی این اثر را برعهده گرفتند.

ترجمه‌ای که از کتاب مجمع‌الامثال پیش رو دارید، با سبکی روان، سلیس، خواننده‌محور و بر مبنای زبان فارسی صورت گرفته است که علاوه بر ترجمه‌ی کتاب به طور کامل، به معادلیابی امثال کتاب در زبان فارسی در حد امکان و استطاعت پرداخته شده است. هر چند معادلیابی کل امثال کتاب کاری سخت و دشوار است، اما به قول مولوی "آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید" تلاش شده است تا به ترجمه و تالیف فرهنگ‌نامه‌ی دوزبانه‌ی امثال عربی و فارسی همت گماشته شود و در حد استطاعت و امکان، دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات عرب و زبان و ادبیات فارسی و سایر رشته‌ها را که با ترجمه‌ی متون عربی و تعریب متون فارسی و امثال عربی و فارسی سروکار دارند، در معادلیابی امثال عربی و فارسی یاری رساند.

دکتر عدنان طهماسبی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

"وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ".^۱

امثال و حکم عصاره‌ی فرهنگ هر ملت است و آن را از قدیمی‌ترین آثار ادبی انسان دانسته‌اند که مبدأ و پیدایش آن را نمی‌توان به وضوح مشخص کرد. از زمان شکل‌گیری فرهنگ مکتوب، به یقین می‌توان گفت به ندرت اثری می‌توان یافت که خالی از بازتاب فرهنگ عامه در جلوه‌های گوناگون آن و از جمله امثال و حکم باشد.

"امثال و تعیرات رایج در هر قوم و ملت یکی از ارکان مهم زبان و ادب آن قوم و نموداری از ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و افکار و تصورات و رسوم و عادات آن ملت است. این امثال طی هزاران سال در میان اقوام مختلف جهان شکفته و نشر یافته و در هر کشوری بر حسب اختصاصات قومی و فرهنگی و آداب و سنن و مذهب آن کشور ویژگی خاصی پیدا کرده است. اغلب امثال حاوی اندیشه‌ای عمیق و سودمند و یا انتقادی شدید و طنزآمیز از رفتار و گفتار آدمیان و نابسامانی‌های اخلاقی و وضع غلط جامعه می‌باشند. این امثال را در روزگاران گذشته مردمانی باذوق و حساس و شوخ طبع و نکته‌سنج و علاقمند به تربیت و هدایت خلق ساخته‌اند، مردمی که به سبب عشق به حقیقت و راستی از رواج ریاکاری یا فساد اخلاقی در جامعه سخت متأثر شده و برای فرونشاندن خشم خود و ابراز نفرت نسبت به برخی نابسامانی‌ها یا نجات گمراهان و ستم‌دیدگان و بیداری و تنبّه هم‌نوعان، آنچه در دل داشته‌اند، در قالب عباراتی کوتاه و پرمعنا به نام مثل آورده‌اند و از طریق هزل و شوخی یا انتقاد و طعن و تمسخر سعی کرده‌اند که ما را در راه زندگی بیدار و هوشیار کنند و به ما بیاموزند که وظیفه‌ی ما در اجتماع چیست، چگونه باید ناملایمات و دشواری‌ها را تحمل کنیم و در رویارویی با ناکسان و فرومایگان و ابلهان چه روشی در پیش گیریم، چگونه از اعمال زشت پرهیزیم، در کجا جانب احتیاط را رعایت کنیم، چه کنیم که به دام نیفتیم و در کجا باید روشی معقول و

^۱ قرآن مجید؛ سوره‌ی حشر؛ آیه‌ی ۲۱.

مقبول در پیش گیریم تا پشیمان و سرافکننده نشویم، زیان صفات زشت و کردار ناپسند چیست و راه عافیت و سلامت کدام است؟

از سوی دیگر استفاده از مثل در گفتار و نوشتار، کلام گوینده یا نویسنده را آرایش می‌دهد و از خشکی و جمود بیرون می‌آورد. به عبارت دیگر مثل در حکم نمک و تزئین سخن آدمی است.^۱

مفهوم لغوی مثل

"مثل" در کلام عرب به معنای شبیه و نظیر است و "مَثَل"، "مِثْل" و "مِثَال" به معنای "شبه"، "شبهه" و "تشبیه" است؛ گفته می‌شود: "مِثْلُ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ" یعنی چیزی را به چیز دیگر شبیه ساخت و "مِثْلُ فلان" یعنی مثلی زد.^۲

زبیدی در "تاج العروس" در این باره می‌نویسد: "امثال، جمع مثل و مِثْل در زبان عربی به معنای همتا و مانند، برهان و دلیل، مطلق سخن و پند و اندرز به کاررفته است".^۳

ابوالفضل میدانی در کتاب معروفش، مجمع الامثال از قول میرد، ادیب و سخن‌شناس عرب، مثل را این چنین توضیح داده است: "کلمه‌ی مثل از مثال گرفته شده، که همان گفتار رایج و مشهوری است که به وسیله‌ی آن حالت دومی به حالت اولی شبیه می‌شود و اصل در آن بر تشبیه گذاشته شده است و حقیقت مثل آن چیزی است که به عنوان علم و شاخص برای تشبیه حالتی به حالت اول آورده شود، نظیر قول کعب بن زهير:

كَانَتْ مَوَاعِيدُ عُرُقُوبٍ لَهَا مَثَلًا
وَمَا مَوَاعِيدُهَا إِلَّا الْإِبَاطِيلُ

در اینجا "مَوَاعِيدُ عُرُقُوبٍ" علم و شاخص است برای تمام وعده‌هایی که به آن جامه‌ی عمل پوشانده نمی‌شود".^۴

^۱ شکورزاده بلوری؛ ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن؛ ص ۷-۸.

^۲ ابن‌المنظور، لسان‌العرب، ذیل مثل.

^۳ الزبیدی، محمد بن مرتضی‌الحسینی؛ تاج‌العروس من جواهر القاموس؛ ذیل مثل.

^۴ میدانی، ابوالفضل؛ مجمع‌الامثال؛ جلد اول، مقدمه، ص ۵.

مفهوم اصطلاحی مثل

دانشمندان و زبان‌شناسان نامدار هنوز تعریفی جامع و کامل از مفهوم اصطلاحی مثل نیافته‌اند، گرچه در این راستا تحقیقات بسیار ارزشمندی انجام و تفاسیر معتبری نیز ارائه شده است. شاید ابوعبید قاسم بن سلام [۲۲۴ قمری] نخستین کسی باشد که تعریف نسبتاً جامعی از معنی اصطلاحی مثل به دست می‌دهد. وی مثل را همان سخنان پندآمیز عرب در جاهلیت و اسلام دانسته که مقصود را به طریق کنایه ادا می‌کند. از دیدگاه ابوعبید ضرب‌المثل‌ها از سه ویژگی اختصار لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه برخوردارند.^۱

معنی اصطلاحی مثل را این‌گونه نیز می‌توان تعریف کرد: جمله یا ترکیبی است مختصر و مفید، مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به سبب روانی لفظ، روشنی معنی و لطف ترکیب، قبول عام یافته است و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییری در موارد مشابه به کار می‌برند.^۲ مرزوقی در کتاب "شرح الفصح" می‌گوید: "مثل جمله‌ای است که از اصل خودش جدا شده در بین مردم مقبولیت یافته و زیانزد عام و خاص شده است و از موضع خود که در آن گفته شده، به تمام مواضعی که شبیه آن است، منتقل شده و بدون هیچ تغییر لفظی از آن استفاده می‌شود، هر چند که اسباب، ریشه و داستان آن برای متکلم مشخص نباشد."^۳

عمر فروخ در تعریف مثل می‌گوید: "جمله‌ای است کوتاه و مختصر که بر رأی صحیح و تجربه‌ای صادق دلالت می‌کند. شاید مثل، برقی از افکار یک شاعر در بیت شعری یا بارقه‌ای از فکر انسانی در بین سخنانش یا کلام انسانی دیگر در حادثه‌ای باشد که با حیات روزمره‌ی انسان‌ها مناسبت و الفت داشته و در روش و زندگی انسان‌ها هم‌چون قاعده‌ای درآمده که استفاده از آن جمله‌ی کوتاه و مختصر آنان را سود می‌بخشد."^۴

^۱ السیوطی، جلال‌الدین؛ المزهر فی علوم اللغة؛ ج ۱، ص ۴۸۶.

^۲ بهمنیار، احمد؛ داستان‌نامه‌ی بهمنیاری؛ به کوشش فریدون بهمنیار، ص ۵۲.

^۳ سیوطی، جلال‌الدین؛ المزهر فی علوم اللغة و آدابها؛ ص ۶۸۶.

^۴ فروخ، عمر؛ تاریخ الادب العربی؛ ج ۱، ص ۸۹.

علامه دهخدا در تعریف مثل می‌نویسد: "در تشبیه، علاقه‌ی شباهت چون میان دو جمله باشد آن را تمثیل می‌گویند و چون تشبیه مزبور، فاش‌الاستعمال و شایع بود، آن را مثل خوانند".
 دکتر حسن انوری مثل را چنین تعریف کرده است: "جمله‌ای است نسبتاً کوتاه، اغلب آهنگین، حاوی آموزه‌ای اخلاقی یا اجتماعی که از ویژگی مهم آن ایجاز است".

و در یک جمله می‌توان مثل را این‌گونه تعریف کرد: عبارتی است دربردارنده‌ی حکمتی شایع که از نظر قوت متن و عمق محتوا و صدق مورد در حدی است که متکلم، ادیب، شاعر، عامه و خاصه هیچ چاره‌ای جز کمک‌گیری و استعانت از آن ندارند.^۱

اقوال و آرای علما درباره‌ی مثل

علامه زمخشری در بیان شأن ارزش و مثل سخنی جامع آورده است. وی می‌گوید: "مثل در نزد عرب شأنی رفیع و ارزشی والا دارد، چون پرده از روی معانی مخفی برداشته، تاریکی‌ها را روشن می‌کند، به حدی که متوهم در محل متیقن قرار گرفته و غایب به صورت شاهد جلوه‌گر می‌شود و به همین جهت در کتاب آسمانی دین اسلام، یعنی قرآن و سایر کتب آسمانی، خداوند متعال امثال فراوانی ایراد کرده است و پیامبر بزرگوار اسلام و سایر ائمه‌ی معصومین و بزرگان دین و علم آن را در سخنان خود به کار می‌بردند و از آن برای تفهیم معانی خود استعانت می‌جستند."^۲

ابوهلال عسکری در مقدمه‌ی کتاب خود چنین می‌گوید: "انسان پس از آنکه بر درست بیان کردن سخن خود توانایی یافت، به مثل محتاج است، چون آن بر فخامت کلام و حسن منطق می‌افزاید، بر آن جامه‌ی قبول می‌پوشاند و ارزش آن را در دل‌ها و حلاوت آن را در سینه‌ها می‌افزاید، دل‌ها را به حفظ آن فرا می‌خواند و آن را هنگام مذاکره، صحبت، مجادله و مباحثه به کار می‌برند و جایگاه مثل در کلام هم‌چون جایگاه دانه‌های رنگی در گردنبند و خطوط رنگارنگ در لباس است و به دلیل نفع فراوانش، شناخت آن لازم و جهل به آن قبیح است. مثل علمی، ست خاص و منحصر به فرد و هر کسی این حق را ندارد، دربارهِی

^۱ صاحبی؛ هادی؛ مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی؛ ص: ۹.

^۲ حکمت، علی‌اصغر؛ امثال قرآن؛ ص: ۱.

آن اظهار نظر کند مگر آنکه در راه کسب آن تلاش زیادی کرده و نهایت کوشش را به خرج داده باشد و کسی که تنها مقداری از آن را حفظ کرده یا اطلاعاتی مختصر درباره‌ی آن دارد، نمی‌تواند آن را شرح و تفسیر کند و پرده از معانی آن بردارد، بلکه این کار از عهده‌ی کسی برمی‌آید که به مفردات اطلاع کامل داشته، اصول و ریشه‌ی آن را دقیق بداند و... و از میان علما و ادبا آن کسی که به طور کامل و شایسته به آن توجه نکرده باشد و نهایت آن را دریافت ننموده باشد، بهره‌ی کمی از ادب دارد.^۱

ماوردی می‌گوید: "از برترین علوم قرآن، علم امثال است."^۲ ابو عبید مثل را حکمت عرب در جاهلیت و اسلام می‌داند و چنین می‌گوید: "آن حکمت عرب در جاهلیت و اسلام است که به وسیله‌ی آن کلامشان را با دیگر کلام‌ها مقابله و مقایسه می‌کرده و در سخن خود آن را به کار می‌گرفته‌اند تا به حاجت و نیاز خویش دست یابند."^۳

از میان علما و ادبای معاصر به سخن دکتر شوقی ضیف درباره‌ی مثل اکتفا می‌کنیم، وی می‌گوید: "مثل همان فلسفه‌ی اولیه‌ی زندگی است که در تاریخ فکر اهمیت فراوانی دارد و تنها کسانی که در خصوصیات ملت‌ها و تحول فکری بشر تعمق و تحقیق نموده‌اند، می‌توانند آن را به خوبی درک کنند."^۴

فایده‌ی مثل

مثل از نظر تعریف و تبیین جزء بهترین و مؤثرترین وسایل ادبی است و به همین دلیل است که از سوی مردم با استقبال مواجه شده هر چند که در گرایش و شیوه‌ی زندگی و سطح فرهنگی و... با هم اختلاف داشته باشند. در بسیاری از اوقات مشاهده می‌شود اغلب کسانی که امثال را در سخنان و نوشته‌های خود به کار می‌برند، گوینده‌ی اولیه‌ی آن را نمی‌شناسند و از منشأ مثل آگاهی ندارند و بدون توجه، آن را به کار می‌برند، چون

^۱ عسکری، ابوهلال، جمهرة الامثال؛ ۴/۱.

^۲ سیوطی، عبدالرحمن؛ الإنفاق فی علوم القرآن؛ ص ۴۶.

^۳ سیوطی، عبدالرحمن؛ المزهر فی علوم اللغة؛ ص ۴۸۶.

^۴ حسینی، محمود اسماعیل؛ معجم الأمثال العربية، ص [ی].

احساس خود را صادقانه در آن می‌بینند و موقعیت خویش را دقیقاً مطابق و موافق به با همان جایگاه اولیه می‌بینند.^۱

ابراهیم نظام مثل را نهایت بلاغت می‌داند و می‌گوید در مثل چهار چیز نهفته است که در سخن‌های دیگر نیست، و آن عبارت است از: [۱] عبارت کوتاه، [۲] مفهوم گویا، [۳] تشبیه زیبا، [۴] کنایه‌ی نیکو و رسا و این اوج بلاغت است.^۲

استفاده از مثل به عنوان چاشنی سخن و زیبایی کلام و استحکام نیروی استدلال نزد نویسندگان و گویندگان و عام و خاص در تمام ادوار ادبی رایج بوده و در محاورات روزمره‌ی مردم نیز جایگاه خاص خود را دارد. یکی از شاخصه‌های مهم و ارزنده‌ی ادبیات و سندی معتبر و بی‌چون و چرا از آداب، فرهنگ و رسوم گذشته می‌باشد و برای شناخت افکار و عقاید و شیوه‌ی تفکر، اخلاق و صفات، روحیات عالی‌ه‌ی پیشینیان و... سودمند است و راهگشا.^۳

هم‌چنین علما، ادبا و شعرا نیز کلام خود را با آن زینت بخشیده و تقویت می‌نمودند و مردم عادی نیز بدون هیچ‌گونه توجهی به اصل و ریشه‌ی آن، معمولاً آن را در قالب گفتارهای روزانه‌ی خود به کار می‌بردند و بیش‌تر اوقات که از تعبیر و بیان حالت‌های خاص و موقعیت‌های ویژه‌ای که در آن قرار دارند، عاجز می‌شوند، به ایراد یک مثل اکتفا می‌نمایند.^۴ به عنوان مثال آنگاه که قادر نیستند، شخصی بی‌منطق را با مباحثه و جواب‌های منطقی قانع نمایند، با گفتن یک جمله‌ی کوتاه، تمام منظور خود را به وی و دیگران می‌فهمانند و می‌گویند: "خر ما از کرگی دُم نداشت"^۵ و یا "جواب ابلهان خاموشی است".^۶

^۱ صاحبی؛ هادی؛ مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی؛ ص ۱۰.

^۲ میدانی؛ ابوالفضل؛ مجمع‌الامثال؛ جلد اول، مقدمه، ص ۶.

^۳ شکورزاده بلوری؛ ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن؛ ص ۸ - ۹.

^۴ صاحبی؛ هادی؛ مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی؛ ص ۱۲.

^۵ شکورزاده بلوری؛ ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن؛ ص ۳۶۱.

^۶ همان؛ ص ۳۷۰.

مثل در هر جامعه و ملتی، ارتباط خاصی با اوضاع تاریخی و اجتماعی آن جامعه دارد. وضعیت جغرافیای یک ملت نیز در پیدایش و ظهور امثال خاص مربوط به همان ناحیه را موجب می‌شود. چنان‌که می‌بینیم در بین عرب باده‌نشین و با توجه به وضعیت آب و هوایی خاص شبه‌جزیره و وجود بیابان‌های سوزان و خشک و خالی از سکنه و آبادی و نقش والا و ارزشمند حیوانی به نام شتر امثالی پدید می‌آید که در سایر کشورها کمتر مشاهده می‌شود، از جمله "كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ إِلَى النَّارِ" یا "أَحَقَدُ مِنَ الْجَمَلِ" یا برای جماعتی که به عنوان مثال از راه ماهیگیری و مقابله با امواج کوه‌پیکر دریا زندگی را می‌گذرانند، طبیعتاً امثالی که در آن ذکر ماهی، دریا، موج و قایق... شده، بیش‌تر است از جماعتی که طریقه‌ی معیشت آنان از راه دامداری است.^۱

اسالیب و روش‌های ورود امثال

تمام امثال به یک شیوه وارد نشده و برای آن‌ها شیوه‌های متعددی را می‌توان پیدا کرد: [۱] بعضی از امثال حین ایراد خطبه بیان شده و به دلیل شهرتش در زبان مردم باقی مانده است. این‌گونه امثال را بیش‌تر می‌توان در کلام خطبا و حکما مشاهده کرد. از آن جمله امثالی است که از اکثم بن صیفی در زبان عربی بیان شده است، نظیر: "الْحَزْمُ حِفْظُ مَا كُفِّتَ وَ تَرْكُ مَا كُفِّتَ".^۲

[۲] بعضی از امثال دارای سجع می‌باشند، نظیر: "خَالَ الْجَرِيضُ دُونَ الْقَرِيضِ"^۳ یا در زبان فارسی نظیر: "تبل نرو به سایه، سایه خودش می‌آید".^۴

[۳] برخی از امثال از صنعت تشبیه استفاده می‌کنند، نظیر: "جَلِيسُ الْمَوءِ كَالْقَيْنِ إِنْ لَمْ

^۱ جمهرة الأمثال: ۱۶۰/۲.

^۲ صاحبی؛ هادی؛ مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی؛ ص ۱۵.

^۳ مجمع‌الأمثال: ۲۰۵/۱.

^۴ مجمع‌الأمثال: ۱۹۱/۱.

^۵ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن؛ ص ۳۴۶.

يَحْرِقُ تَوْبِكَ دَخَّتَهُ^۱ یا در فارسی نظیر: "شتر مرغ است، نه می‌برد، نه بار می‌برد"^۲.
 [۴] برخی از امثال برای مبالغه و غلو در امری صادر شده و بیش‌تر در مقایسه‌ی بین دو چیز از آن‌ها استفاده می‌شود و در زبان عربی معمولاً بر وزن "أفعل" می‌آید و در زبان فارسی بیش‌تر با کلمه‌ی "مثل" عنوان می‌شود. نظیر: "أَبَيْنُ مِنْ فَلَقِ الصُّبْحِ"^۳ و یا در فارسی نظیر "مثل روز"^۴.

[۵] در بعضی از امثال بین دو یا چند کلمه "جناس" برقرار است؛ یعنی دو کلمه در ظاهر شبیه به هم هستند، ولی در معنا متفاوت می‌باشند نظیر: "الْشَّرْطُ أَمْلَكُ عَلَيْكَ أَمْ لَكَ"^۵ که بین دو کلمه‌ی "املك" و "ام لك" جناس برقرار است.

[۶] در برخی از امثال، روح فکاهی و طنز نهفته است که تصویری شبیه به کاریکاتور را در ذهن هر شنونده‌ای ایجاد می‌کند. نظیر: "ذَهَبَ الْجِمَارُ يَطْلُبُ قَرْنَيْنِ، فَعَادَ مَضْلُومَ الْأُذُنَيْنِ"^۶ و در فارسی نظیر: "دست از پا درازتر".

[۷] بعضی از امثال، مصرعی از یک بیت شعر است که به دلیل استعمال زیاد در سینه‌ها محفوظ مانده، ولی مصرع دیگر آن از خاطرها محو شده است. در زبان عربی نظیر: "رَضِيْتُ مِنَ الْغَنِيْمَةِ بِالْإِيَابِ"^۷ که مصرعی از یک بیت امرء القیس، شاعر جاهلی است و مصرع اول این‌گونه است: "وَقَدْ طَوَّقْتُ فِي الْأَفَاقِ حَتَّى" و یا در زبان فارسی نظیر "چرا عاقل کند کاری که بازآرد پشیمانی" که از اقوال مشهور سعدی شیرازی است که مصرع اول آن، چنین است: "زلیخا مرد از آن حسرت که یوسف گشت زندانی".

^۱ مجمع الأمثال: ۱/ ۱۷۲.

^۲ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن؛ ص ۶۶۸.

^۳ مجمع الأمثال: ۱/ ۳۸۶.

^۴ دهخدا: امثال و حکم: ۳/ ۱۴۴۰.

^۵ مجمع الأمثال: ۱/ ۳۶۷.

^۶ مجمع الأمثال: ۱/ ۲۸۶.

^۷ مجمع الأمثال: ۱/ ۲۹۵.

[۸] برخی از امثال به صورت محاوره و مکالمه است، از جمله: "به استر گفتند: پدرت کیست؟ گفت: خاله‌ام مادیان است".

[۹] برخی از امثال وام‌گرفته از زبان‌های دیگر است که یا دقیقاً به همان شکل و یا با اندکی تغییر در زبان وام‌گیرنده استفاده می‌شود. نظیر: "خیر الأمور أوساطها" یا "الخيرُ فيما وقع". [۱۰] امثالی که بدون استفاده از فعل و با استفاده از کمترین کلمات، منظور خود را بیان می‌کنند. نظیر: "أَكَلًا وَ ذَمًّا" یا در فارسی نظیر: "دوری و دوستی".^۲ همچنین می‌توان به شیوه‌های استفهامی، تعجبی، خبری و... اشاره کرد.^۳

شیوه‌های ضبط امثال

امثال به سه شیوه ضبط می‌شوند:

[۱] تنظیم الفبایی براساس اولین حرف کلمه‌ی نخستین:

از این نمونه می‌توان به "امثال و حکم" تألیف علی‌اکبر دهخدا در زبان فارسی و "مجمع‌الأمثال" تألیف ابوالفضل احمد بن محمد بن ابراهیم میدانی در زبان عربی اشاره کرد.

[۲] ترتیب الفبایی با توجه به اولین حرف واژه‌ی کلیدی مثل:

در این شیوه باید واژه‌ی کلیدی که اصلی‌ترین نقش را در مثل ایفا می‌کند، پیدا نمود و براساس آن امثال را مرتب کرد. مثل کلمه‌ی "خرس" در مثل "از خرس مویی غنیمت است". این روش بسیار علمی‌تر و کامل‌تر از روش قبلی است و تنها اشکال آن این است که احتمالاً در یک مثل، چند کلمه‌ی کلیدی باشد که باید واژه‌ی مهم‌تر را به عنوان واژه‌ی کلیدی انتخاب کرد.

[۳] تنظیم مثل‌ها براساس موضوع آن‌ها:

اگر می‌شد موضوع نهفته در هر مثل را بدون تردید شناسایی کرد، شاید این اسلوب بهترین شیوه می‌بود، اما از آنجایی که استنباط هر کس از موضوع هر مثل با دیگری تفاوت داشته

^۱ مجمع‌الأمثال: ۱/۱۰۷.

^۲ دهخدا: امثال و حکم: ۲/۸۳۵.

^۳ صاحبی: هادی؛ مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی: ص ۱۹ - ۲۱.

و یا ممکن است در یک مثل به چند موضوع اشاره شده باشد و یا این که حقیقتاً یک مثل کدام موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد، کاری مشکل است که استفاده از آن را غیرممکن ساخته است. به عنوان مثال "خر را به زدن، اسب نتوان کرد"، از کدام موضوع سخن می‌گوید؟ از فطرت و طبیعت موجود زنده یا از عدم تأثیر تنبیه، یا از تربیت یا از حیوانات...؟^۱

تاریخچه‌ی پیدایش امثال

در مورد پیدایش و رواج امثال و اصطلاحات مثلی هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. جملاتی که امروزه به عنوان امثال و حکم شناخته شده و در تکلم عموم جاری است، ابتدا گفتار لحظه‌ای و ترواش برقی آسای اندیشه‌ی انسان سخن‌گو بوده که به لحاظ مؤثر بودن، دقیق بودن و دل‌نشین بودن آن در ذهن شنونده حک و سپس تکرار شده است. اولین گوینده‌ی یک عبارت مثلی به همان اندازه ناشناس است که گویندگان و نویسندگان اشعار مردمی و اساطیر باستانی.

حیات امثال و حکم به دوران قبل از کتابت و نوشتارهای ادیبانه باستانی رسیده که بعداً به صورت نقل قول از گفتارهای نانوشته در ادبیات عتیق ملل متمدن ضبط شده‌اند. کتیبه‌های متعلق به سومری‌ها که با خط میخی نوشته شده، حاوی امثال و حکمی هستند که محققین زبان‌شناس به کشف و ترجمه‌ی آن توفیق یافته‌اند. با توجه به مطلب فوق، هر اثر ادیبانه‌ای که ضابط امثال و حکم باشد، نباید بدون تحقیق و بررسی، منشأ و مبدأ آن منسل تلقی گردد. بسیاری از امثال پیش از اینکه در آثار نویسندگان یا شعرا ظاهر شوند، مدت‌ها در زبان و گویش عامیانه مردم رایج و سایر بوده و همانند افسانه‌ها و قصه‌ها، سینه به سینه نقل شده‌اند. در کنار منابع شفاهی و گویشی، اهمیت ضبط و نگارش ادبی امثال و حکم، امثال سایر و اصطلاحات مثلی را نباید نادیده گرفت. از این طریق نیز بسیاری از اشعار مردم‌پسند به لحاظ تکرار مداوم و انتشار آن‌ها در دور و نزدیک، به قلمرو امثال و حکم راه یافته و با اقبال مردم مواجه شده‌اند.

^۱ صاحبی؛ هادی؛ مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی؛ ص ۲۱ - ۲۲.

براساس متون تاریخی اولین بار ارسطو به جمع‌آوری امثال و حکم و تحقیق علمی آن اقدام نمود که متأسفانه رساله‌ی او به نام "امثال و حکم" از بین رفته است. در یونان باستان فلاسفه، شعرا و نویسندگانی مانند افلاطون، آپولونیوس، سوفکلس، همر، آریستوفان، آیشیلز، اورپیدس و دیگران با به‌کار بردن "امثال" در آثار خود، آن را به عنوان بخشی از ادبیات، هم‌ردیف امثال سایر قرار داده‌اند. نویسندگان و فلاسفه رومی مانند پلاتوس، ترنس، هوراس و سیسرو هم نوشته‌های خود را مزین به امثال و حکم نموده ولی هیچ‌کدام به جمع‌آوری یا تحقیق در پیرامون آن نپرداخته‌اند. ضمن اینکه اکثر مثل‌های موجود در ادبیات رومی، متکی بر امثال و حکم یونانی است که بعداً اروپایی‌ها به ترجمه‌ی آن‌ها اقدام نموده و به گنجینه‌ی فرهنگ عامیانه‌ی خود غنای بیش‌تری دادند.

جمع و تدوین امثال در ادب عربی

عرب‌ها هیچ سخنی را بدون ضرب‌المثل ادا نمی‌کردند، از این‌رو، سخت به تدوین مجموعه‌های امثال همت گماشتند و در آثار بی‌شمار خود به شرح، تفسیر و ریشه‌یابی آن‌ها پرداختند؛ چنانکه در هیچ شاخه‌ای از ادبیات عرب به اندازه‌ی امثال، با حجم وسیعی از تألیفات مواجهه نمی‌شویم.

در اواخر عصر جاهلی کار گردآوری امثال آغاز شد^۱ در عصر اموی بخار بن اوس غُذری [۶۰ قمری]، عبید بن شریه جُرهمی [۸۱ قمری] و چند تن دیگر نخستین گردآورندگان امثال به شمار آمده‌اند.^۲ تلاش‌های جدی‌تر برای تدوین مجموعه‌های امثال از سده‌ی دوم هجری قمری آغاز شد. چه با گسترش فرهنگ عربی، گنجینه‌ی امثال وسعت بیش‌تری یافته بود. ابوعمر و بن علاء [۱۵۴ قمری] و شرقی بن قظامی [۱۵۵ قمری]، از گردآورندگان امثال در این سده هستند،^۳ اما نشانی از آثار آنان در دست نیست. کهن‌ترین اثر موجود از

^۱ زلهایم، رودلف؛ الامثال العربیة القدیمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالنواب؛ ص ۴۴.

^۲ سزگین، فؤاد؛ تاریخ التراث العربی؛ ترجمه‌ی محمود فهمی حجازی و عرفه مصطفی؛ ص ۳۲-۳۷.

^۳ ابن‌الدیم؛ النهرست؛ ص ۱۰۲.

آن مفضل ضبی [۱۶۸ قمری] است. الامثال وی مشتمل بر ۱۶۰ ضرب المثل است که به داستان‌ها، اشعار، اخبار، اساطیر و خرافات مشهور استشهد شده‌اند.^۱

در میان معاصران مفضل باید از یونس بن حبیب [۱۸۳ قمری] و ابوزیاد کلایی [۲۰۰ قمری] یاد کرد که آثار آنان از میان رفته است.^۲

ابوفید مؤرج سدوسی [۱۹۵ قمری] نیز به نگارش امثال پرداخت. منش مؤرج که خود لغوی است، بر شرح ضرب المثل‌ها نیز حاکم است. اهتمام فراوان وی به تفسیر لغوی ضرب المثل‌ها گاه او را از پرداختن به موضوع اصلی دور می‌سازد. مؤرج به شواهد شعری فراوانی استشهد می‌کند و تلاش دارد تا برای داستان‌ها و اساطیر خود گوینده‌ای بیابد.^۳

در سده‌ی سوم هجری قمری امثال‌نویسی رونق بسزایی یافت. نضر بن شَمیل [۲۰۳ قمری]، هشام بن محمد بن سائب کلبی [۲۰۶ قمری]، ابوعمر و شبیانی [۲۱۰ قمری]، ابوعبیده معمر بن مثنی [۲۱۰ قمری]، ابوزید انصاری [۲۱۵ قمری]، عبدالملک اصمعی [۲۱۶ قمری]، ابوعثمان سعدان بن مبارک [۲۲۰ قمری] و ابوعبدالله محمد بن اعرابی [۲۳۱ قمری] از گردآورندگان امثال این سده به شمار می‌روند.^۴

مهم‌ترین اثری که در سده‌ی سوم هجری قمری نگارش یافت و بعدها مرجع نویسندگان گردید، الامثال ابوعبید قاسم بن سلام است. ابوعبید بیش از ۱۴۰۰ ضرب المثل را به ترتیب موضوع در ۱۹ فصل و ۲۵۹ باب و ۱۱ باب تکمیلی گرد آورده است. وی هم‌چنین از احادیث نبوی، حکایات، اشعار و اخبار دوره‌های جاهلی و اسلامی بهره گرفته است.

او نخست به تعریف ضرب المثل می‌پردازد و سپس ضمن رعایت جانب اعتدال و برشمردن سلسله اسناد به ریشه‌ی آن‌ها اشاره‌ای دارد. او بیش از همه به روایت اصمعی، ابوعبیده و

^۱ زلهایم، رودلف؛ الامثال العربية القديمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالنواب؛ ص ۷۲ - ۷۵.

^۲ ابن‌الدیم؛ الفهرست؛ ص ۴۷ - ۴۸.

^۳ همان؛ ص ۸۰ - ۸۱.

^۴ قفطی، علی؛ انباه الرواة؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۹۸۶ م، ج ۲، ص ۵۵.

ابوزید انصاری اعتماد دارد. امانت‌داری و وسواس علمی وی تا بدانجا، ست که اگر نام راوی مثل را نداند، آن را به "یکی از علما" منسوب می‌کند.^۱

الامثال ابو عبید توسط دانشمندانی چند از جمله ابوالفضل منذری [۳۲۹ قمری] و ابوالمظفر محمد بن آدم هروی [۴۱۴ قمری] شرح شده است؛ اما در این میان شرح ابو عبید بکری [۴۸۷ قمری] با عنوان فصل‌المقال فی شرح کتاب الامثال، از همه جامع‌تر و مشهورتر است.^۲

از نویسندگان دیگری که پس از ابو عبید بدین کار همت گماشتند، از عبدالله بن محمد توزی [۲۳۳ قمری]، احمد بن حرب نیشابوری مؤلف کتاب الحکمة [۲۳۴ قمری]، یعقوب بن سکیت [۲۴۴ قمری]، محمد بن حبیب بصری [۲۴۵ قمری]، محمد بن حسن بن دینار احوّل [۲۴۵ قمری] و ابوالسحاق ابراهیم بن سفیان زیادی [۲۴۹ قمری] می‌توان یاد کرد.^۳

در اواسط سده‌ی سوم هجری قمری ابو عکرمه عامر بن عمران ضبی [۲۵۰ قمری] الامثال خود را نگاشت. وی در این اثر از مؤرج سدوسی بسیار الهام گرفته است. ابو عکرمه به شرح تعبیرات لغوی و ازه‌های نامأنوس بیش از ضرب‌المثل‌ها توجه داشته است. در الامثال افزون بر ۱۲۰ ضرب‌المثل، ۲۵۰ بیت شعر نیز وجود دارد. از این رو، آن را گنجینه‌ای از اشعار کهن عرب دانسته‌اند. وی از روایت اصمعی، ابن اعرابی و مفضل ضبی بیش از دیگران بهره برده است.^۴

در این سده عمرو بن بحر جاحظ [۲۵۵ قمری]، ابن قتیبه [۲۷۶ قمری] و ابوجعفر احمد بن محمد برقی کوفی [۲۷۴ قمری] نیز در زمینه‌ی امثال تألیفاتی داشته‌اند.^۵ هم‌چنین ابوالحسن علی بن مهدی اصفهانی [۳۳۰ قمری] کتاب الخصال را که مشتمل بر امثال و حکم، اشعار و اخبار است، به رشته‌ی تحریر درآورد.

^۱ زلهایم، رودلف: الامثال العربية القديمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالنواب؛ ص ۱۱۴ - ۱۱۷.

^۲ همان؛ ص ۱۱۸ - ۱۵۱.

^۳ ذهبی، محمد؛ سیر اعلام النبلاء؛ به کوشش شعبی ارنؤوط؛ ص ۳۲ - ۳۴.

^۴ زلهایم، رودلف: الامثال العربية القديمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالنواب؛ ص ۱۵۹ - ۱۶۱.

^۵ همان؛ ص ۱۶۴ - ۱۶۶.

در اواخر سده‌ی سوم هجری قمری مفضل بن سلمه بن عاصم [۲۹۰ قمری] الفاخر خود را مشتمل بر ۵۲۱ ضرب‌المثل نگاشت. عدم رعایت ترتیب موضوعی یا الفبایی را از معایب عمده‌ی آن دانسته‌اند. مفضل که در تدوین آن از آثار کهن، فراوان سود برده، از حوادث پیش از اسلام، جنگ‌ها و کشمکش‌های قبیله‌ای سخن گفته و حکایاتی را در باب عشق، جن و پری و حیوانات برشمرده است.^۱ احمد بن یحیی ثعلب [۲۹۱ قمری] آخرین امثال‌نویس سده‌ی سوم هجری قمری است.^۲

در سده‌ی چهارم هجری قمری تدوین مجموعه‌های امثال به اوج خود رسید. این کار با قاسم بن محمد انباری [۳۰۴ قمری]، علی بن حسن فُنائی [۳۱۰ قمری] و ابراهیم بن محمد نبطویه [۳۲۳ قمری] آغاز می‌گردد.^۳

بریه بن ابی‌یسر ریاضی نیز کتاب تلخیص‌العقول فی الامثال و الحکم را در ۱۵۷ فصل کوتاه در این سده به خلیفه‌ی فاطمی ممز [۳۶۵ قمری] تقدیم داشت.^۴

هم‌چنین جامع‌الامثال احمد بن ابراهیم بن سمکه قمی [۳۵۰ قمری] به شیوه‌ی کتاب ابو عبید قاسم بن سلام بر حسب موضوع تنظیم شده، اما در مقایسه با آن از تفصیل بیش‌تری برخوردار است.^۵

در میان انبوه آثار سده‌ی چهارم هجری قمری ارزنده‌ترین آن، کتاب حمزه اصفهانی [۳۵۱ قمری] است. وی بیش از ۱۲۰۰ مثل بر وزن "افعل من" را در ۲۸ باب به شمار حروف الفبا و با توجه به حرف اول مثل گرد آورده و شرح نسبتاً جامعی از آن‌ها را تدارک دیده است.

^۱ خطیب، سعید محمد نمر: مقدمه بر الامثال فی القرآن الکریم ابن قیم جوزیه؛ ص ۲۶.

^۲ ابن‌التیم؛ الفهرست؛ ص ۸۱.

^۳ قفطی؛ علی؛ انباه الرواة؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۲۱۵.

^۴ زلهایم، رودلف؛ الامثال العربیة القدیمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالنواب؛ ص ۱۸۲.

^۵ همان؛ ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

نگارنده باب ۲۹ کتاب را به امثال مولّد [نوخاسته] که در دوره‌ی اسلامی پدید آمده‌اند، اختصاص داده که شمار آن‌ها از ۵۰۰ درمی‌گذرد و بر ۳ فصل مشتمل است. در آخرین باب کتاب از خرافات و اساطیر عرب نیز سخن رفته است. وی در نگارش اثر خود از ادب فارسی فراوان بهره برده است.^۱

کتاب حمزه اصفهانی پس از الامثال ابو عبید، ارزنده‌ترین مرجع امثال‌نویسی است که در تدوین آثار بعدی به ویژه مجمع‌الامثال میدانی تأثیر بسزایی داشته است.^۲ ابوعلی قالی [۳۵۶ قمری] نیز کتابی درباره‌ی امثال بر وزن "افعل من" نگاشته است، آنگاه از احمد بن فارس بن زکریا [۳۷۵ قمری] مؤلف امثلة الاسجاع، سعید فیومی مؤلف الامثال، حسن بن عبدالله عسکری [۳۸۲ قمری] مؤلف الحکم و الامثال، ابوبکر خوارزمی [۳۸۳ قمری] مؤلف الامثال و حسین بن محمد خالع [۳۸۰ قمری] مؤلف الامثال العامه می‌توان نام برد.

در اواخر سده‌ی چهارم هجری قمری ابو هلال عسکری [۴۰۰ قمری]، در جمهرة الامثال بیش از ۳ هزار ضرب‌المثل را در ۲۹ باب گرد آورد. از این میان ۸۰۰ مثل بر وزن "افعل من" است. شیوه‌ی کلی تدوین آن‌ها بر نظام الفبایی و رعایت حرف اول هر مثل استوار است.

ابو هلال با آنکه از مثل‌نامه‌های پیشینیان بهره جسته، اما از ذکر نام آن‌ها خودداری کرده است. ابو هلال افزون بر تفسیر جنبه‌های لغوی و تاریخی ضرب‌المثل‌ها، گاه برای تبیین معانی آن‌ها از مثل‌های فارسی، آیات قرآنی و احادیث نبوی نیز بهره برده است.^۳ نویسندگانی که در سده‌ی پنجم هجری قمری به تدوین ضرب‌المثل‌ها پرداختند، هرگز به شهرت پیشینیان دست نیافتند. از آن جمله‌اند: زید بن رفاعه [پس از ۴۰۰ قمری]، ابوالفرج علی بن حسین بن هندو [۴۱۰ قمری]، محمد بن ابی‌القاسم عبیدالله، مشهور به مسبحی

^۱ قطامش، عبدالمجید؛ مقدمه بر الدرة الفاخرة فی الامثال السائرة حمزه اصفهانی؛ ج ۱، ص ۳۴ - ۴۱.

^۲ زلهایم، رودلف؛ الامثال العربية القديمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالقواب؛ ص ۱۹۷.

^۳ همان؛ ص ۲۰۱ - ۲۰۴.

[۴۲۰ قمری]، ابوالحسن علی بن فضل مؤیدی طالقانی [۴۲۱ قمری]، عبدالملک بن محمد

ثعالبی [۴۲۹ قمری] و عبیدالله بن احمد میکالی [۴۳۶ قمری].^۱

همچنین مؤلفی ناشناس در سده‌ی پنجم هجری قمری کتابی با عنوان کتاب الامثال دارد که در آن بیش از ۱۳۷۵ ضرب‌المثل گرد آمده است. این ضرب‌المثل‌ها براساس حروف اول تدوین شده‌اند و نویسنده همراه با شرح مختصری، نکات لغوی آن‌ها را برمی‌شمارد که گاه با بیان داستان‌هایی همراه است.^۲

نیز علی بن محمد ماوردی [۴۵۰ قمری] که در الامثال و الحکم خود سخت از آثار حمزه اصفهانی و ابوهلال عسکری تأثیر پذیرفته است، اما صراحتاً به منابع خود اشاره‌ای ندارد. پس از این آثار کتاب مهم و مستقل دیگری در زمینه‌ی ضرب‌المثل‌ها و حکم عربی پدید نیامد، تا آنکه در سده ششم هجری قمری، شاهکار ادبی احمد بن محمد میدانی [۵۱۸ قمری] پدید آمد. این کتاب را کامل‌ترین و معتبرترین فرهنگ امثال دانسته‌اند که به عنوان شاخص و معیاری در این موضوع شناخته شده است.^۳ میدانی در مجمع‌الامثال، افزون بر جمع‌آوری تمامی ضرب‌المثل‌های کهن، پاره‌ای از امثال مولد را به ترتیب حروف الفبا گرد آورده است که شمار آن‌ها از ۶ هزار درمی‌گذرد. میدانی منابع خود را در مقدمه‌ی کتاب برمی‌شمارد و یادآور می‌شود که در این باره بیش از ۵۰ مثل‌نامه، آثار منظوم و منثور ادبی، حکایات و اساطیر عرب را مطالعه و هر ضرب‌المثل را با بیان داستان یا استشهد به ابیاتی چند تفسیر کرده است. باب ۲۹ کتاب به ایام‌العرب اختصاص دارد؛ چنانکه نگارنده در باب ۳۰ آن ۵۸ حدیث و ضرب‌المثل حکیمانه را از زبان پیامبر اسلام [صلی‌الله علیه و آله و سلم] و خلفای راشدین برشمرده است.^۴ مرحوم میدانی، مدت قابل‌توجهی از زندگی خود را در میان قبایل عرب بدوی اطراف بغداد گذراند تا توانست این مثل‌ها را با شروحشان جمع‌آوری کند، در این کتاب، مثل‌ها براساس

^۱ همان: ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

^۲ زلهایم، رودلف: الامثال العربية القديمة؛ ترجمه‌ی رمضان عبدالنواب؛ ص ۲۰۶ - ۲۰۸.

^۳ همان: ص ۲۰۹.

^۴ همان: ص ۲۱۶ - ۲۱۸.

اولین حرف جمله‌ی مثلی، الفبایی شده‌اند، مثلاً "أَكَلُ مِنَ السُّوسِ" در کنار "إِبْلَى لَمْ أَبْعُ وَ لَمْ أَهَبْ" عنوان شده است.

مجمع‌الامثال در سال ۵۳۲ هجری قمری/۱۱۳۸ میلادی توسط ابویعقوب بن طاهر خُوی، از شاگردان میدانی، مختصر شد و فرائدالخرائد فی الامثال و الحکم نام گرفت.^۱

محمد بن عمر زمخشری [۵۳۸ قمری] مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌ها را در المستقصى فی امثال العرب، به ترتیب الفبا با در نظر گرفتن سه حرف اصلی گرد آورده است. در برخی موارد، تفسیرهای لغوی و نحوی زمخشری مفصل‌تر و سودمندتر از شرح میدانی است.

در مثل‌نامه‌هایی که پس از میدانی و زمخشری تدوین شده، مؤلفان جزء تکرار یا اقتباس همان آثار کهن، نوآوری و خلاقیتی نشان نداده‌اند. افزون بر مثل‌نامه‌های کهن که بر گردآوری ضرب‌المثل‌های دوره‌ی جاهلی تا آغاز عصر اول عباسی پرداخته‌اند و نیز کتاب‌های "امثال مولد" که در سده‌ی چهارم هجری قمری تدوین شده‌اند، آثار دیگری از ضرب‌المثل‌های محلی و عامیانه‌ی عرب یافت می‌شود که در سده‌های ۱۳ و ۱۴ هجری قمری به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند و نویسندگان در آن‌ها فرهنگ، آداب و رسوم و گویش‌های بخشی از سرزمین‌های عربی را منعکس کرده‌اند.

گردآورندگان مثل‌های قرآنی و حدیثی

به جزء کتاب‌های "امثال" به معنی عام، آثار فراوان دیگری نیز موجود است که در آن‌ها ضرب‌المثل‌هایی از قرآن کریم، امثال منسوب به پیامبر [صلی‌الله علیه و آله و سلم] و نیز اشعار مشهور شعرای عرب یا سخنان بزرگان گرد آمده است:

مهم‌ترین گردآورندگان مثل‌های قرآنی و حدیثی اینان‌اند: حسن بن فضل [۲۸۲ قمری] صاحب الامثال الکامنه فی القرآن، حسین بن محمد بن مودود حرانی [۳۱۸ قمری] صاحب الامثال السائرة عن رسول‌الله، محمد بن علی ترمذی [۳۲۰ قمری] صاحب الامثال من الکتاب و السنة، ابن‌درید [۳۲۱ قمری] صاحب امثال علی بن ابی‌طالب و اثر دیگری با

^۱ همان؛ ص ۲۰۹.

عنوان الامثال النبوية، ابراهيم بن محمد نفطويه [۳۲۳ قمری] صاحب امثال القرآن، حسين بن عبدالرحمان بن خلاد رامهرمزی [۳۶۰ قمری] صاحب امثال الحديث، عبدالله بن محمد انصاری اصفهانی [۳۶۹ قمری] صاحب الامثال محمد بن احمد بن جنید اسکافی [۳۸۱ قمری] صاحب امثال القرآن، شریف رضی [۴۰۶ قمری] صاحب المجازات النبوية، محمد بن حسين سلمی [۴۰۶ قمری] صاحب امثال القرآن، عبدالملك بن محمد ثعالبی [۴۲۹ قمری] صاحب كتاب الامثال بآيات من القرآن و اخبار عن النبي و كلام العرب و ادباء العجم، علی بن محمد ماوردي [۴۵۰ قمری] صاحب امثال القرآن، حسين بن عبدالرحمن بن اسحاق قضاعی [۴۵۴ قمری] صاحب الامثال الكامنة في القرآن و نیز شهاب الاخبار، رشيدالدين وطواط [۵۷۳ قمری] صاحب مطلوب كل طالب من كلام علی بن ابی طالب [عليه السلام]، این اثر که مشتمل بر ۱۰۰ مثل منسوب به امام علی [عليه السلام] است، همراه با ترجمه‌ی فارسی و آلمانی آن‌ها در لایپزیگ [۱۸۳۷ میلادی] به چاپ رسیده است.، سليمان بن بنين بن خلف دقيقى مصرى [۶۱۲ قمری] صاحب الاقوال العربية في الامثال النبوية، محمد بن علی خیمی [۶۴۲ قمری] صاحب امثال القرآن، ابن قيم جوزيه [۷۵۱ قمری] صاحب الامثال في القرآن الكريم، عبدالله بن علی بن محمد، معروف به ابن غانم [۷۴۴ قمری] صاحب الفائق في اللفظ الرائق، مشتمل بر ۱۰ هزار حديث و نیز ضرب المثل دیگر.

مشهورترین پدیدآورندگان مجموعه‌های امثال که از آثار شعرا، حکما و شاعر عرب بهره گرفته‌اند، اینان‌اند:

علی بن محمد مدائنی [۲۱۵ قمری] صاحب كتاب الممثلين، عبدالله بن خلیل ابوعمیث [۲۴۰ قمری] صاحب الابيات السائرة، احمد بن يحيى ثعلب [۲۹۱ قمری] صاحب كتاب الامثال، عيينه بن منهال صاحب الامثال السائرة، ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار انباری [۳۲۸ قمری] صاحب الزاهر في معاني كلمات الناس، از مجموع ۸۳۴ مثل این کتاب، بخشی عظیم به گفتگوهای روزمره اختصاص یافته است. حمزه اصفهانی [۳۵۱ قمری] صاحب الامثال الصادرة عن بیوت الشعر، این اثر مشتمل بر ۴۷۰۰ بیت، به ترتیب الفبا در

۷ باب است. حمزه اصفهانی اثر دیگری با عنوان کتاب التماثل فی تباشیر السرور دارد. صاحب بن عباد [۳۸۵ قمری] صاحب الامثال السائرة من شعر المتنبی. این اثر همراه با ترجمه، شرح، تفسیر مفردات و حرکت گذاری در ۱۳۵۶ هجری شمسی در تهران توسط دکتر فیروز حریری منتشر شده است. حسن بن حسین سکری صاحب الابیات السائرة، عبدالملک بن محمد ثعالبی [۴۲۹ قمری] صاحب التمثیل و المحاضرة که آن را به قابوس بن وشمگیر تقدیم داشته است. محمد بن ابی بکر رازی [۶۶۶ قمری] صاحب الامثال و الحكم، مشتمل بر ۶۰۶ بیت و ۲۹۳ مصرع در ۱۸ فصل است. نویسنده در صدد بیان مناسبت امثال یا منشأ آنها نیست، بلکه در انتخاب ضرب المثلها جنبه‌ی آموزشی، تربیتی و اخلاقی را در نظر دارد. رازی بیش از همه از آثار راغب اصفهانی و صاحب بن عباد بهره‌مند شده است. دکتر فیروز حریری کتاب رازی را به فارسی ترجمه و شرح کرده که بارها در تهران به چاپ رسیده است. مجدالدین محمد بن علی اربلی [۶۷۷ قمری] صاحب مختصر امثال الشریف الرضی، ابن عرب شاه [۸۵۴ قمری] صاحب فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء. این کتاب به شیوه‌ی کلیله و دمنه تدوین شده و بارها به چاپ رسیده است. امثال لقمان الحکیم، این اثر توسط راهبی نصرانی نوشته شده و به لاتین، فرانسه و فارسی ترجمه شده است.

جمع و تدوین امثال در ادب فارسی

از سده‌ی ششم قمری به بعد، ادیبان ایرانی به جمع‌آوری و تنظیم مجموعه‌های مثل روآوردند: نخستین بار رشیدالدین وطواط [۵۷۳ قمری/۱۱۷۷ میلادی]، با نگارش لطایف الامثال و طرایف الاقوال، به درخواست قطب‌الدین محمد خوارزمشاه گردآوری مثل را آغاز کرد. از آنجا که رشیدالدین وطواط علم امثال را از علوم عرب می‌دانست، مجموعه‌ای از مثل‌های عربی را گرد آورد و به فارسی ترجمه کرد، سپس حکایت‌های مربوط به آن مثل‌ها را به اثر خود افزود و این مجموعه را به ترتیب الفبایی منظم کرد.

اثر دیگر، قره‌العین، از مؤلفی ناشناس و ظاهراً شیعه است که میان اوایل سده‌ی ششم قمری و اوایل سده‌ی هفتم قمری نوشته شده و عنوان نسخه‌ای از آن که در نگارش امثال و

حکم، مورد استفاده‌ی علی‌اکبر دهخدا قرار گرفته، قره‌العیون بوده است.^۱ این اثر نیز به ترتیب الفبایی حرف اول مثل‌ها تنظیم شده و دارای مقدمه و متن اصلی، شامل ۴ قسم و هر قسم در چند فصل و خاتمه است. قسم اول این کتاب از جهت اشتغال بر مثل‌های کهن و به‌کارگیری نثر شیوای فارسی، از مهم‌ترین منابع به شمار می‌رود.

در سده‌ی ۱۱ قمری/ ۱۷ میلادی، محمدعلی هبله‌رودی [۱۰۵۴ قمری/ ۱۶۴۴ میلادی] به تألیف مجمع‌الامثال پرداخته که به نظر صادق کیا^۲ کهن‌ترین مجموعه‌ی بزرگ مثل‌های فارسی است. مجمع‌الامثال در سال ۱۰۴۹ قمری در گلکنده^۳، با حجمی بالغ بر دو هزار مثل فارسی، گردآوری شده است. هبله‌رودی مثل‌ها را به ترتیب الفبایی حرف اول مرتب کرده، و خود آگاه بوده است که آنچه گرد آورده، مجموعه‌ای از امثال، کنایات، حکم و ارسال‌المثل‌ها، ست. با آنکه بسیاری از مصطلحات عامیانه با گویش‌های محلی هم به این مجموعه راه‌یافته، اما عنوان کلی همه‌ی آن‌ها مثل انتخاب شده است.^۴

هبله‌رودی ۵ سال پس از پایان مجمع‌الامثال، در سال ۱۰۵۴ هجری قمری اثر دیگری به نام جامع‌التمثیل یا مجمع‌التماثل گرد آورد. جامع‌التمثیل شامل یک مقدمه و ۲۸ باب به ترتیب حروف تهجی است. مصحح مجمع‌الامثال به تفاوت‌های دو اثر هبله‌رودی اشاره کرده است. همزمان با هبله‌رودی، فارسی‌زبان دیگری [زاده‌ی هندوستان] به نام محمدصادق پسر محمد صالح صادقی اصفهانی [۱۰۱۸-۱۰۶۱ قمری] فصل هشتم از باب سوم دانشنامه‌ی بزرگ خود به نام شاهد صادق را به مثل‌های فارسی اختصاص داده و حدود ۵۶۰ مثل فارسی را که به اشاره‌ی خود وی از زبان مردم گرفته، به ترتیب حروف تهجی گرد آورده است. هبله‌رودی در دو اثر خود، بیش‌تر آن‌ها را آورده است.

^۱ اجلائی؛ امین‌باشا؛ مقدمه بر قره‌العیون؛ تهران: ۱۳۵۴ ش. ص ۵، ۳ و ۹.

^۲ کیا؛ صادق؛ مقدمه بر مجمع‌الامثال محمدعلی هبله‌رودی؛ تهران: ۱۳۴۴ ش. ص ۱.

^۳ حیدرآباد دکن.

^۴ کیا؛ صادق؛ مقدمه بر مجمع‌الامثال محمدعلی هبله‌رودی؛ تهران: ۱۳۴۴ ش. ص ۸-۹.